

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دھیم
از آن به که کشور به دشمن دھیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارش

16 جولای 2011

یادداشت پورتال:

خوشحالیم که همکار گرانقدر ما جناب محمد همایون نصرتی بعد از مدتها باز یاد پورتال خویش کرده اند. واقعاً غیابت شان درین مدت محسوس بود و از بخت نکو دانستیم که ایشان به زیارت وطن نائل گردیده و مدتی در آنجا بسر برده اند. ایشان گزارشی را بحیث رهاورد سفر خود تهیه دیده اند که بگفته خود شان در چند بخش ارسال خواهد شد. خواننده ارجمند درین قسمت گزارش جالب حتماً متوجه دو نکته خواهد گردید:

– یکی اینکه نویسنده دست ما را گرفته، رهسپار کوچه کوچه کابل نازنین گردیده و بسیط این شهر به جان برابر را ترسیم میکند؛ که بالخاصه برای کابلیان دور افتاده از کابل، سخت خوش آیند است.

– و دگر اینکه نویسنده ارجمند نثر زیبای کابلی مینویسد، که در آن به ندرت اثر سوئی از فارسی ایران دیده میشود. این نثر میرساند، که ما افغانها از خود کاملاً پوره استیم و مطالب و موضوعات را بدون استمداد از اصطلاحات نامأنوس فارسی ایران نیز، در کمال فصاحت و سلاست و جزالتی که روح و روان قدمای باتمکین زبان دری را شاد میگرداند، بیان کرده میتوانیم.

امروز قسمت اول گزارش ارسالی شان را نشر میکنیم و منتظر قسمتهای دیگر نیز میباشیم. صحتمند، کامیاب و سرفراز باشند و زود زود برای ما بنگارند. خانه شان آباد!

با محبتهای فراوان
اداره پورتال AA-AA

محمد همایون نصرتی
همبورگ – 16 جولای 2011

بیایید از کابل جان بگوئیم!!!

(قسمت اول)

ماه گذشته بعزم زیارت وطن و دوستان و بدست آوردن یکی دو سند دفتری ذریعه طیاره آریانا عازم کابل عزیز شدم. پرواز خوب بود و مهمان نوازی عمه طیاره قابل توصیف. به همه معلوم است که وزن بکسهای مسافران افغان همیشه از حد معمول زیادتر میباشد؛ ازینرو کسانی که بار اول عازم آن دیار اند، خصوصاً اشخاص مسن و ناتوان در انتقال بکسها از تسمه اتومات تا نزدیک سرویس و انتقال آن بداخل سرویس و تخلیه دوباره متوجه خود باشند که شخص را ذله ساخته و به اصطلاح از کمر می اندازد.

بهر صورت به مجرد رسیدن به کابل، سوار تکسی شدم. بعد از عبور از یکی دو چارراهی کنجکای انسان را متوجه بی نظمی ترافیک و سرکها میسازد. باید گفت اصلاً سرک اصلی و فرعی برای راننده مفهوم ندارد، زیرا سرکها بدون علائم و چراغ ترافیکی است. سرعت زیاد و سبقت نادرست امریست عادی. رفت و آمد من همه روزه با تکسی بود و هر دریوری که لایق و پرکار بود، میتوانست بسرعت سبقت جوید. گرچه بارها میگفتم خلیفه جان یک اندازه سلو، در جواب میشنیدم هیچ ری نزنین بزور خدا از سر کلش پیش میکنم. بعضاً میگفتند که او کاکا جان اگر همینطور ندوانم روز چارصد افغانی برای اجاره موتر از کجا پوره شود؟ قسم میخورم که از دست کپرک و خرابی سرکها بمره کمر نمانده و وقتاً فوقتاً جین ها از بین میرود و پول کار است. دیگری میگفت قیمت بنزین را ببین و این گرد و خاک و کثافات را مجبورم هر سه چار هزار کیلومتر میلایل تبدیل کنم.

براستی تکسی رانی در شهر کابل حوصله میخوهد. به مجردی که ایشان را سر گپ می آوردی عقدۀ دل خود را باز میکردند و به اصطلاح یک لک کفر و ناسزا میگفتند؛ نه زن میماندند و نه فرزند. به همین ترتیب ازدحام ترافیکی و اگر اشخاص ذی نفوذ و مهمانان "گرامی" در تردد می بودند، برای مدت زیاد بندش ترافیکی به وجود می آمد و درد دل شروع میشد. یکی میگفت بارها خواسته ام ازین پیشه صرف نظر کنم ولی کار دیگری از من ساخته نیست. دیگری میگفت از دست ازدحام و خاک دیوانه شده ام و چینی که شب خانه میروم خدا شاهد است که نان ناخورده خوابم میبرد.

نسبت آلودگی هوا نمیتوان از داخل تکسی حتی برای سه دقیقه هم شیشه را پائین کرد. پیاده روی هم آسان نیست. اگر بخواهید عرض جاده را عبور کنید، نماند از کدام نقطه. مجبور عراده جات را دست دهید، تا سه چار قطار موتر مهربان شده و سرعت خود را کم نمایند و شما را اجازه دهند که بگذرید. فکر میکنم که کابل در دنیا اولین پایتخت باشد که بدون علامات ترافیکی و چراغهای اشاره و خط اندازی سرکهاست؛ با وجود تلاش دوستان خارجی (بزم زمامداران مملکت) و ملیاردها مبلغ در مدت ده سال!!!

جا دارد بگویم که سرکهای دهمزنگ الی لیسۀ حبیبیه، سرک عمومی کوتۀ سنگی، سرک اطراف پوهنتون، سرکهای فرعی کارتۀ سه، سرک روبروی فروشگاه و تیمورشاهی، سرک گذرگاه الی چهل ستون اصلاً قابل استفاده نیستند. در شهر کابل تا به امروز کدام سرک جدیدی احداث نگردیده است و اگر هم باشد یکی دو سرک صرف وسیعتر شده مانند سرک باغ بالا.

خلاصه آفرین بر لیاقت تکسی رانها و آفرین به حوصله و طاقت عابرین که همه و همه برای لقمۀ نانی تلاش دارند. یک روز عصر بعد از ختم ژاله و باران خواستم با تکسی کارتۀ سه بروم، جویچه های دو طرف سرک نسبت عدم بدررفت کافی و زیادی خاک و کثافات مسدود شد. از چارراهی صدارت، سالنگ وات، سرک آسمائی، سرک روبروی باغ وحش، سرک دارالامان و سرک پهلوی دریای کارتۀ سه همه مانع رفت و آمد عابران شده ارتفاع آب تا سینۀ عراده جات میرسید. در وسط سرک دارالامان مردی با دخترک خردسال خود در بین آب ایستاده و محتاج کمک بودند. دریور را توقف دادم. چینی که دروازه باز شد مرد با عجله گفت ما را تا فاصله ای همراهی کنید. دخترک وحشتزده شده بود و مثل برگ میلرزید. شاید برای او واقعۀ جدیدی بوده است.

روز بعد طرف آغاعلی شمس میرفتم؛ از سرک گذرگاه تا خود آغاعلی شمس تکسی مانند کشتی بروی آب ایستاده و کثیف در حرکت بود و پیاده روها هم گل آلود و کثیف. خوشبختانه مملکت آفتابیست و در اندک مدت آنها تبخیر میشود، در غیر آن شاید روزها آب در سرکها باقی بماند.

قسمت دیگر شهر کابل:

در کوچه مندوی و باغبانکوچه، عقب اپارتمانهای جاده میوند، چنداول و سه دکان چنداول، کوچه اچکزانیها، اطراف سینمای بهزاد و عاشقان و عارفان، پخته فروشی، کاهفروشی، سر چوک و کتابفروشی الی بالااحصار، کسی خشت را بالای خشت نگذاشته و بعض کوچه ها اصلاً قابل شناخت نیست، بیحد کثیف و همه خامه. خانه ها در حال شکست و ریخت و بعضاً حتی قابل سکونت نیست، با آن هم مردم بی بضاعت از ناچاری گذاره مینمایند. در بعض محلات به اندازه ای بوی بد و خاکروبه وجود دارد که قابل تحمل نیست. کسانی که میخواهند شهر زیبای کابل را ببینند امید به قسمتهائی که ذکر شد، سری بزنند و قضاوت نمایند که دولت درین مدت ده سال چه دست آوردهائی داشته است؟ آنچه مینویسم از مسیر گشت و گذار و چشمدید و برداشت خودم است، باقی قسمتهای شهر را میگذارم به عهده کسانی که نیز قضاوت منصفانه دارند، تا بتوانند حقایق را خوبتر و بیشتر تشریح نمایند.

در جاده عمومی شروع از پل شاه دوشمشیره الی پل باغ عمومی عراده جات صرف در کنار چپ سرک در حرکت بوده و قسمت زیاد سرک الی کنار پیاده رو، هر کس به اندازه توانش اجناس را پهن نموده مصروف خرید و فروش میباشند، که میتوان جاده مقابل تیمورشاهی و سرک مقابل فروشگاه بزرگ را نیز مثال داد که همه و همه بندش ترافیکی را بار آورده و کثیف بودن سرکها را موجب شده.

آب دریای کابل که از برکت دولت دست نشانده بکلی خشک گردیده غنیمت است که مردم همه کثافات و خاکروبه و باقی اشیاء را در آن بریزند. برآستی دیدن دریای کابل روح را شاد ساخته و به انسان امید میبخشد که مملکت بزودی آباد و سر پای خود می ایستد.

اکثر دوائر مهم توسط دیوارهای کانکریتی به بلندی تقریباً چهار متر و عرض یک متر و ضخامت ممکن سی سانتی متر احاطه و حفاظه میشود. حتی شفاخانه سابق قوای مرکز و پیاده رو جاده ولایت با دیوارهای کانکریتی کم ارتفاع. معلوم نیست چه مقدار پول درین پروژه عام المنفعه بمصرف رسیده؟

دیدن سنگرهای ترصدی با خریطه های پر از ریگ و دیوارهای کانکریتی و موجودیت جیب های سبز رنگ پولیس در هر جاده انسان را مشکوک میسازد که هر آن احتمال یک حمله به شهر کابل بوقوع میرسد. باید گفت اکثر پیاده رواها با خشتهای مرغوب فرش گردیده و ازینکه حفظ و مراقبت وجود ندارد، بعضی قسمتها در حال شکست و ریخت باقی مانده و محتاج ترمیم مجدد است.

درست است که در بعضی مناطق خصوصاً چارراهی ملک اصغر، شهر نو و خیرخانه، اپارتمانهای بلند منزل و فروشگاههای مجلل و خانه های لوکس آباد گردیده که متأسفانه همه بزور و بدون نقشه و از همه مهمتر بدون بدررفت است. منازل اکثر مناطق به سبک پاکستانی آباد گردیده و ارتفاع منازل مشکلات زیادی به همسایه ها بار آورده.

وضعیت عمومی شهر، سرکها، کثافات، خاک و پریشانی مردم و ناآرامی آنها را نمیتوان با تعمیر چند هتل لوکس و سالونهای مجلل پذیرائی برای عروسی و چند ساختمان چند طبقه ئی، نادیده گرفت. ای کاش همه امور متناسب پیش میرفت، زورگوئی نمی بود و اینقدر افراط و تفریط وجود نمیداشت. هستند کسانی که رفته اند و کباب های شهر نو و کرائی نوش جان کرده و با تکسی و موترهای شخصی قرغه و پغمان میله نموده و بعد از پذیرائی مکمل فامیل دوباره کابل را ترک نموده اند؛ غافل از اندک توجه در سرنوشت ملت و مملکت.

از انتخابات پارلمانی چند ماه گذشت، دیوارهای دو طرفه سرک و پایه های برق و دیوارهای بعضی دفاتر تا الحال مزین با فوتوهای باصطلاح "نمایندگان مردم" باقی مانده و به زیبایی شهر افزوده و احدی خود را در زمینه کندن این کاغذها مسؤول نمیداند. ماههای دیگر بگذرد و ممکن حوادث طبیعی و باران و برف به داد عکسها برسد. اینست مسؤولیت پروری و احساس نیک بوطن و مردم، آن هم "نمایندگان ملت."

باید این طور قضاوت نمود که شهر کابل از مدتها قبل هم آباد نبوده؛ بجز چند تعمیر قابل ذکر مانند پشتنی بانک و سپین غر و هتل کابل و بانکهای کابل و وزارت معارف و هتل کانتی ننتال و چند تعمیر محدود دیگر. جنگ داخلی شهر را بویرانه تبدیل کرد. بهتر بود که دولت فعلی با یک عالم امکانات مادی، بنای یک شهر مدرن با کانالیزاسیون و مترو را می گذاشت تا سبب افتخار همگان میشد. چنانکه در روزهای اول تشکیل دولت میشنیدیم که گویا لاتری افغانستان برآمده و پنج سال بعد افغانستان مانند سویس می شود. اما متأسفانه شهر کابل به همان شکل قبلی و بیشتر بدقواره، ممکن سالهای متمادی باقی بماند.

همایون نصرتی